

بدیل سندیکا بی ستون فقرات نیست!

این مقاله برای انتشار در روزنامه شرق نگاشته شده است.

مهدی ریاضی

این مقاله ملاحظه می‌است به مقاله محسن حکیمی، در نقد مقاله حسین اکبری، تحت عنوان «سندیکا بی بدیل نیست»، مندرج در روزنامه شرق، شماره ۶۷، ۲۴ آبان ۱۳۸۲.

نقد آقای محسن حکیمی نسبت به مواضع حسین اکبری مبنی بر این که: «جنبش اجتماعی طبقه کارگر ذاتاً ضد سرمایه داری است، زیرا منبعث از تضاد اساسی کار و سرمایه است، حال آنکه سندیکالیسم گرایش است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را به احزاب سیاسی وامی‌گذارد و وظیفه تشکل‌های کارگری غیرحزبی را مبارزه صرفاً رفرمیستی در چارچوب سرمایه داری می‌داند»، مورد تأیید نویسنده این مقاله نیر هست.

اما، آنچه در مقاله آقای محسن حکیمی به آن اشاره نمی‌شود، اینست که چگونه و چه ضمانتی برای تشکیل و تداوم یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری، در چارچوب یک نظام سرمایه داری، وجود دارد؟ آقای حکیمی تنها به یک نمونه تاریخی چنین تشکلی «سازمان شوالیه‌های کارگری» اشاره می‌کند. محققاً آقای حکیمی واقف هستند که هر تشکلی در جامعه سرمایه داری نیاز به یک ستون فقرات دارد. وی به درستی به چنین ستون فقراتی در مورد سندیکالیسم اشاره می‌کند. او می‌نویسد که «سندیکالیسم گرایشی است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را به احزاب سیاسی وامی‌گذارد». به سخن دیگر سندیکاهای کارگری در جوامع سرمایه داری توسط نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری سازمان‌یابی می‌گردند. در کشور ما نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن‌های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده‌اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهای که با همکاری سازمان بین‌المللی کار در شرف سازماندهی هستند؛ قرار خواهد گرفت.

همین استدلال نه تنها شامل حال یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری نیز می‌شود، بلکه از اهمیت دو چندان برخوردار می‌باشد. زیرا تأسیس یک تشکل ضد سرمایه داری کارگری تحت حاکمیت سرمایه داری، بدون امکانات مالی سرشار دولتی و احزاب سرمایه داری و سازمان بین‌المللی کار؛ و بدون تجربه سازماندهی پیشین، اقدامی به مراتب مشکل‌تر از تشکیل یک سندیکایی کارگری وابسته به احزاب سرمایه داری خواهد بود.

مطالبه تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات همانا «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می‌دهد. چنانچه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری شکل نمی‌گیرد و تنها در حد یک شعار غیر عملی باقی می‌ماند؛ یا چنانچه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می‌رود.

الگوی تشکل کارگری آقای حکیمی؛ «سازمان شوالیه‌های کارگری»، به چنین سرنوشتی دچار شد. این تشکل کارگری که در سال ۱۸۶۹ به رهبری «ترانس پنودرلی» در آمریکا تأسیس یافته بود و تا سال ۱۸۸۶ حدود ۷۰۰۰۰۰ عضو داشت؛ در ابتدا اقدامات مثبتی انجام داد (پذیرش کارگران سیاهپوست به عضویت، برابر طلبی زنان و مردان کارگر؛ حمایت از کودکان؛ دفاع از ۸ ساعت کار در روز؛ پیوند و سراسری کردن تمام صنوف کارگری و غیره)، اما؛ همین تشکل کارگری در مقابل کارگران مهاجر چینی در آمریکا دست به اقدامات نژادپرستانه ضد کارگری زد و خواهان اخراج کارگران مهاجر چینی از خاک آمریکا شد. در ادامه همین سیاست نژادپرستانه رهبری این تشکل، اعضای آن در ایالت کلرادو، منازل ۷۵ کارگر چینی را به آتش کشاندند و ۲۵ تن از آنها را به هلاکت رساندند. رهبری این تشکل همچنان با حق اعتصاب تحت لوای «خودکشی سیاسی» مخالفت داشت؛ بدیهی است که حضور یک ستون فقرات سیاسی همراه با برنامه انقلابی، یعنی یک «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» که چکیده تجارب کارگری در سطح بین‌المللی را در بر داشت؛ می‌توانست از این ناهنجاری فاجعه‌آور جلوگیری به عمل آورد.

«حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» الزاماً پس از تأسیس تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری شکل نمی‌گیرد؛ زیرا این حزب بایستی به مثابه ستون فقرات تشکل کارگری وجود داشته باشد. تدارکات پایه‌های این حزب می‌تواند از هم اکنون توسط محافل کارگری موجود محرمانه، ریخته شود.

آقای محسن حکیمی به درستی به گرایش‌های رفرمیستی ایراد می‌گیرند، اما ایشان توجه نمی‌کنند که رفرمیسم در تشکل‌های علنی از نوع رادیکال و ضد سرمایه داری آن؛ بدون پشتوانه تشکیلاتی و متکی بر حزب کارگری؛ نیز ظاهر می‌گردد. سنتاً اولی رفرمیسم «راست» و دومی رفرمیسم «چپ» نامیده می‌شود.